

مکیال المکارم

بی نظیر است

حجت الاسلام محمد ظریف، در نشست برکات دوران طلایی ظهور با محوریت کتاب مکیال المکارم سخنانی ایراد کرد که بخشی از آن چنین است؛ خدا را شاکرم که توفیق حضور در محضر اساتید محترم دانشگاه را ولو به صورت مجازی به این حقیر مرحمت کرد. و از باب من لم یشکر المخلوق، لم یشکر الخالق، بر خود لازم می دانم تشکر کنم از همه عزیزانی که در برپایی این جلسات پربار مهدوی زحمت کشیده اند. مخصوصا حجت الاسلام دکتر خیری که اقدام به چنین کار خدایسندانه ای کردند؛ ترویج معارف مهدویت با محوریت کتاب ارزشمند مکیال المکارم؛ کتابی که به حق در موضوع خودش بی نظیر است و گنجینه ای است گرانبهائی که به فرموده مرحوم آیت... العظمی صافی، موسوعه ای است عظیم؛ گرچه به عنوان فوائد دعا برای حضرت حجت علیه السلام نام گذاری شده ولی همه مطالب مربوط به مهدویت را می توان در آن یافت.

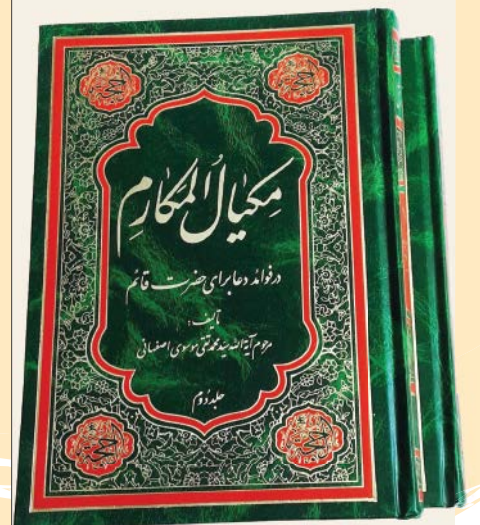
اگر کسی با دقت در آن بنگرد اقرار خواهد کرد که مؤلف و تألیف او مؤید به تأییدات حضرت بقیه... ارواحاله الفدا بوده است و خدا رحمت کند آیت... سید محمد باقر موحّد ابطحی استاد بزرگوار ما را که اثر ارزشمند جد بزرگوار خود را پس از تحقیق و بررسی به صورت زیبایی منتشر کردند و در اختیار فرهیختگان محترم قرار دادند. موضوعی را که برای این کمترین معین کرده اند، برکات دوران طلایی ظهور است.

یکی از برکات ظهور امام عصر، گسترش علم و دانش است. آخرین حجت پروردگار که وارث علوم همه انبیا و اولیای الهی است دریچه های علم و دانش را که تا آن روز برای بشر گشوده نشده، می گشاید. رسول خدا در ضمن خطبه تاریخی خود در عید غدیر فرمودند: بدانید که او وارث همه علوم است و به همه آنها احاطه دارد.

علم امامان ما از علم الهی سرچشمه گرفته و سینه مبارک آنان صندوق علم خداوند است و فرموده اند که ما خزانه دار علم خداییم. اگر پذیرفتیم که علم آنان متصل به دریای علم الهی است باید بپذیریم که اولاد علم آنان خطایی راه ندارد و ثانیاً علم آنان نامحدود است و به زمان و مکان و موضوع خاصی محدود نیست.

امیر مومنان علیه السلام فرمود: از آنچه می خواهید سوال کنید و سوال نمی کنید از چیزی مگر آن که به شما از آن خبر می دهم.

عالم به معنای واقعی کلمه آنان هستند و دیگران خوشه چین علم آنان می باشند. آنها به علم، حیات بخشیدند و آنها وسیله مرگ و جهل گردیدند.



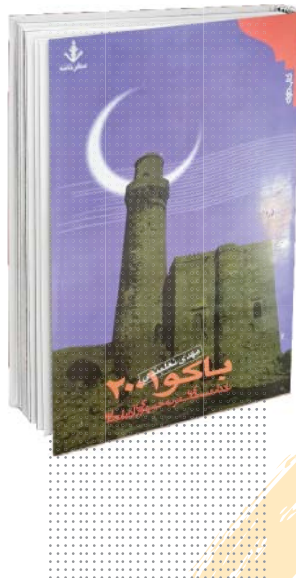
نگاهی به کتاب «باکو ۲۰۰۱» که نویسنده این مطلب، دوستش دارد

۲۴ سال قبل

نعلبندی دنبال بلاهایی است که جدایی نسل ها از هم در دو سوی ارس، سر مردم شمال و جنوب رود آورده و باعث توهماتی شده و این را چند جا بروز می دهد؛ مثلاً آنجا که روایت می کند تعجب آن مرد باکویی را وقتی که شنیده مردم تبریز منعی برای ترکی حرف زدن در ادارات ندارند!

باکو ۲۰۰۱ متنی به شدت پرمایه و استخواندار است و حیف که توسط ناشری محلی چاپ شده و امکان توزیع کشوری نداشته و حیف تر این که در خلال این سال ها به چاپ مجدد نرسیده است. و من به رغم ارادت و رفاقتی که با نویسنده داشتم و دارم، قبل از آن که حامد خسروشاهی استوری کند که چند نسخه از کتاب را دارد و طالبین دایرکت بدهند! از وجود کتابی این چنین محترم در فقره آذربایجان شمالی، بی اطلاع بودم.

جالب است مردم به شدت تشنه فرهنگ ایرانی آن بوم و بر، هنوز از دست دولتین ایران و انگلیس خشم دارند که با توافقی پشت پرده، آذربایجان را به دو نیم کردند و کسی اصلاح حواسش نیست که جدایی سرزمین هادر معاهده ای بود که با روس ها منعقد شد! با ایرادهای فنی ای که نعلبندی به حضور فرهنگی ایران در باکو می گیرد، بیشتر به این باور می رسم که ما هنوز که هنوز است داریم از همان سوراخی گزیده می شویم که در دهه ۷۰ و ۸۰ سده قبلی گزیده شده ایم. یکی به دوستان بخش برون مرزی صداوسیما بگوید، ساعت پخش برنامه های شبکه سحر آذری را از ۶ تا ۹ صبح باید کمی بکشی دیرتر و برنامه و حرفی اگر داری نگهش داری برای عصر که حواس مخاطب درگیر خواب و ملزومات آن نیست. باکو ۲۰۰۱ را دوست داشتم. همین.



جالب است مردم

به شدت تشنه

فرهنگ ایرانی

آن بوم و بر، هنوز

از دست دولتین

ایران و انگلیس

خشم دارند که

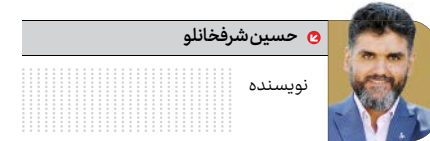
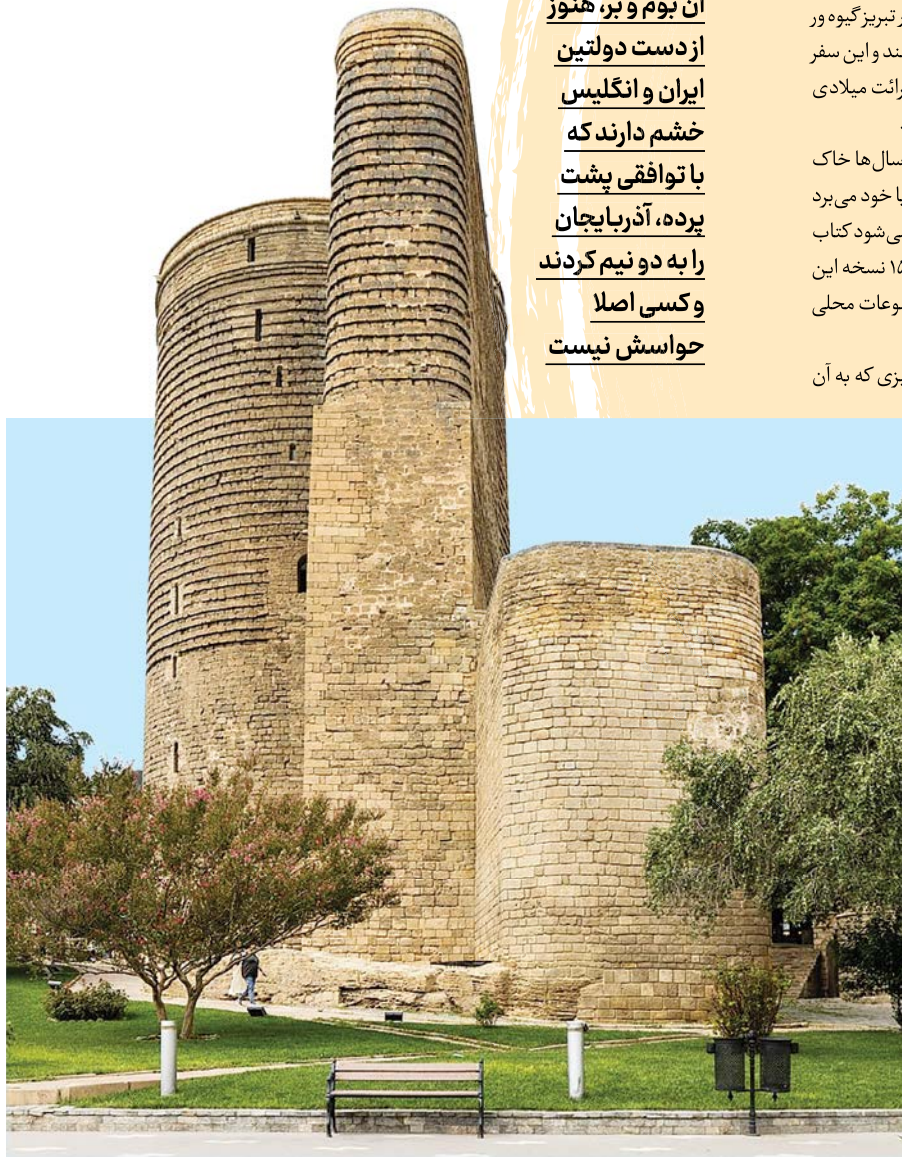
با توافقی پشت

پرده، آذربایجان

را به دو نیم کردند

و کسی اصلاً

حواسش نیست



حسین شرفخانلو

نویسنده

ما در سر ایران با مردمی مواجهیم در دو سوی رود ارس که فرهنگ، نژاد، تاریخ و رسوم شان یکی است و از پس چپاولی که در دو عهدنامه گلستان و ترکمنچای شد، از هم جدا افتادند و در همه این سال ها اهالی جدا افتاده در شمال رود ارس که روزگاری زیر چکمه روس ها و حالا در سیطره ناتو نفس می کشند، خود را از ایران مادر جدا ندانسته اند و به رغم منع سخت و سخت و طولانی ای که در زمان شوروی برقرار بود، ته دل همه شان، یکی شدن و جزو ایران شدن را دوست دارند.

این را بارها در سفرم به جمهوری آذربایجان و مواجهه با آنها در تبریز، جلفا و حتی در مشایه اربعین به وضوح دیده ام. چه این که کودکی من در شهری گذشت که آنقدر به مرز نزدیک بود و می شد با یک آنتن شاخه ای بزرگ تر از اندازه معمول، تلویزیون باکو را گرفت.

می خواهم بگویم که ما در شمال غربی ایران، به رغم مسدود بودن مرزها با شوروی، بده بستان داشتیم با اهالی آذربایجان شمالی وقتی کمونیست ها بر افتادند و راه باز شد، چه داستان ها که در دو سوی ارس اتفاق نیفتاد از دیدار جان های از هم جدا افتاده بعد از ۷۰ سال.

غرض، چند سال بعد از فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری آذربایجان، آن زمان که هنوز ناتو تا باکو لشکر نکشیده بود و باکو و شوشا و نخجوان، خماری خواب اجباری زمستانی روس ها را خمیازه می کشیدند، جمعی از اهالی مطبوعات در تبریز گیوه ور می کشند که یک تپک باکو را از نزدیک ببینند و این سفر به حساب سال های شمسی در آبان ۱۳۸۰ و به قرائت میلادی در نوامبر ۲۰۰۱ و از مرز بیله سوار شروع شده است.

یکی از آدم های آن کاروان، مهدی نعلبندی که سال ها خاک صحنه فرهنگ را خورده و می خورد، دفترچه ای با خود می برد برای یادداشت مشاهدات و حاصل آن دفترچه می شود کتاب «باکو ۲۰۰۱» که بنیاد طوبی در بهار ۱۳۸۲ و در ۱۵۰۰ نسخه این یادداشت ها را که قبل تر به صورت پاورقی در مطبوعات محلی تبریز چاپ شده اند، منتشر می کند.

و باید بگویم که برای نوشتن سفرنامه، اولین چیزی که به آن نیاز خواهی داشت، اطلاعات اولیه از سرزمین، جغرافیا، تاریخ و سیاست سرزمینی است که می خواهی روایتش کنی و قبل تر، باید به فهم عمیقی از فرهنگ و روابط اجتماعی رسیده باشی که بتوانی سفر را مشاهده و ثبت کنی که مهدی نعلبندی حامل هر دوی این شروط بود وقتی باکو ۲۰۰۱ را روایت می کرد. مثلاً آنجا که در خلال دیداری با اهالی فرهنگ و مطبوعات باکو اشکال می کند به تحریف شعر شهریار که اصلش «من علی اوغلو یام؛ آزاده لرین مرد مرادی» (من از نسل علی هستم، مرد مراد آزادگان) که در باکو شرق و غرب زده، قلب شده است به «من ائیلین اوغلو یام؛ آزاده لرین مرد مرادی» (من متعلق به ایل هستم. مرد مراد آزادگان هستم) که اگر شهریار شناس نبود و هم نمی دانست که باکو در حال دین زادیی شدن است، متوجه این تحریف و دلایلش نمی شد و آن را مشاهده و ثبت نمی کرد و اصولاً لذت بخش ترین علت سفرنامه نویسی، کشف و فهم اشتراکات و افتراقات فرهنگی و اجتماعی است.